



A Semantic Analysis of Rhetorical Precedence and Delay in the Linguistic Structures of Sūrat Yā Sīn

Akram Agah^a, Hadi Hojjat^{b*}, Mahdi Rezaee

^a. PhD Student, Department of Hadith Sciences, Faculty of Humanities, University of Hadith Sciences, Qom, Iran. Email (akramagah82@gmail.com)

^b. Associate Professor, Department of Hadith Sciences, Faculty of Humanities, University of Hadith Sciences, Qom, Iran. Email (hojjat.h@qhu.ac.ir)

^c. Associate Professor, Khorasan Seminary, Khorasan, Iran. (mahdirezaee1354@gmail.com)

KEYWORDS

Precedence and Delay;
Rhetorical Structure;
Rhetorical Purpose;
Semantic Cohesion;
Sūrat Yā Sīn

ABSTRACT

This study investigates the semantic function of rhetorical precedence and delay (taqdīm wa ta'khīr) in the linguistic structures of the Qur'ān, with particular attention to the first forty verses of Sūrat Yā Sīn. Using a descriptive analytical approach and drawing on classical exegetical and rhetorical sources, the research seeks to identify the rhetorical motivations behind these structural arrangements and to analyze their contribution to the semantic weight of the verses. In this analysis, precedence and delay are not treated as arbitrary variations in word order; rather, they are understood as deliberate rhetorical strategies designed to convey multiple layers of meaning. The findings indicate that this linguistic phenomenon carries substantial semantic density. In addition to explicit rhetorical effects such as emphasis, restriction, and rhythmic cohesion, the device also produces implicit meanings, including artistic emphasis, the intensification of warning and admonition, and the persuasive engagement of the audience. The employment of rhetorical precedence and delay in Sūrat Yā Sīn therefore reveals a sophisticated integration of linguistic structure and rhetorical purpose. Through these patterns of word order, the sūrah reinforces its central theological themes: divine unity, highlighted through the foregrounding of divine attributes and power; resurrection, emphasized through the depiction of reviving the dead and the accountability of human actions; prophethood, underscored by prioritizing the affirmation of prophetic identity; and the rejection of polytheism, articulated through refutations of polytheistic claims and warnings of punishment. The systematic deployment of these rhetorical structures contributes to the semantic cohesion of the sūrah and illustrates a dimension of Qur'ānic rhetorical inimitability, in which even minor adjustments in syntactic ordering produce a rich network of meanings.

تحلیل معناشناختی تقدیم و تأخیر بلاغی در ساختارهای زبانی سوره یس

اکرم آگاه^{الف}، هادی حجت^{ب*}، مهدی رضایی^ج^{الف} دانشجوی دکتری، گروه علوم حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه علوم حدیث، قم، ایران، ایمیل (akramagah82@gmail.com)^ب دانشیار، گروه علوم حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه علوم حدیث، قم، ایران، ایمیل (hojjat.h@qhu.ac.ir)^ج دانشیار، حوزه علمیه خراسان، خراسان، ایران، ایمیل (mahdirezaee1354@gmail.com)

چکیده	واژگان کلیدی
این پژوهش به بررسی نقش معناشناختی تقدیم و تأخیر عناصر زبانی در ساختارهای بلاغی قرآن، با تمرکز بر چهل آیه ابتدایی سوره «یس» می‌پردازد. هدف، کشف انگیزه‌های بلاغی این پدیده و تحلیل تأثیر آن در لایه‌های معنایی آیات است. مطالعه حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به منابع تفسیری و ادبی مرتبط انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تقدیم و تأخیر در آیات مورد بررسی، پدیده‌ای کاملاً هدفمند است که علاوه بر ایجاد دلالت‌های صریحی چون تأکید، حصر و انسجام موسیقایی، حامل معانی ضمنی گسترده‌ای مانند تأکید هنرمندانه، افزایش جنبه‌های هشداردهنده، اقناع مخاطب و ... است. این اسلوب به صورت نظام‌مند در خدمت تقویت مفاهیم محوری سوره یس، شامل توحید، معاد، رسالت و نفی شرک قرار گرفته و در ایجاد انسجام معنایی کلی سوره نقشی اساسی ایفا می‌کند. نتایج نهایی، گویای آن است که به کارگیری هوشمندانانه این صنعت بلاغی، در عین حفظ سادگی ظاهری، از پیچیدگی معنایی عمیقی برخوردار بوده و وجهی از اعجاز بلاغی قرآن به‌شمار می‌آید؛ به طوری که کوچک‌ترین جابه‌جایی در ترتیب کلمات می‌تواند شبکه معنایی متفاوتی پدید آورد.	تقدیم و تأخیر، ساختار بلاغی، غرض بلاغی، انسجام معنا، سوره یس. تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

التحليل الدلالي للتقديم والتأخير البلاغي في التراكيب اللغوية لسورة يس

اکرم آگاه^أ، هادی حجت^{ب*}، مهدی رضایی^ج

^أ طالب دكتوراه، قسم علوم الحديث، كلية العلوم الإنسانية، جامعة علوم الحديث، قم، إيران. البريد الإلكتروني: (akramagah82@gmail.com)

^{ب*} أستاذ مشارك، قسم علوم الحديث، كلية العلوم الإنسانية، جامعة علوم الحديث، قم، إيران. البريد الإلكتروني: (hojjat.h@qhu.ac.ir)

^ج أستاذ مشارك، حوزة خراسان، خراسان، إيران. (mahdirezaee1354@gmail.com)

المملخص	الكلمات المفتاحية:
تناول هذا البحث الدور الدلالي لتقديم وتأخير العناصر اللغوية في التراكيب البلاغية للقرآن الكريم، مع التركيز على الأربعين آية الأولى من سورة "يس". ويهدف إلى الكشف عن الدوافع البلاغية لهذه الظاهرة وتحليل تأثيرها في طبقات المعنى في الآيات. أجريت الدراسة باستخدام المنهج الوصفي التحليلي بالاعتماد على المراجع التفسيرية والأدبية ذات الصلة. وتشير النتائج إلى أن التقديم والتأخير في الآيات المدروسة ظاهرة هادفة تمامًا، لا تقتصر على إحداث دلالات صريحة كالتأكيد والحصر والانسجام الموسيقي فحسب، بل تحمل أيضًا معاني ضمنية واسعة مثل التأكيد الفني، وتعزيز جوانب التحذير، وإقناع المخاطب، وغيرها. وقد وُظف هذا الأسلوب بشكل منهجي لتعزيز المفاهيم المحورية في سورة يس، التي تشمل التوحيد، والمعاد، والرسالة، ونفي الشرك، كما أدى دورًا أساسيًا في خلق الانسجام الدلالي للسورة ككل. وتكشف النتائج النهائية أن الاستخدام الذكي لهذا الصنيع البلاغي رغم بساطته الظاهرة، يتمتع بعمق دلالي شديد التعقيد، ويُعدُّ وجهًا من وجوه الإعجاز البلاغي في القرآن الكريم؛ حيث إن أدنى تغيير في ترتيب الكلمات يمكن أن يُنتج شبكة دلالية مختلفة.	التقديم والتأخير، التراكيب البلاغية، الغرض البلاغي، الانسجام الدلالي، سورة يس. تاريخ الاستلام: ١٤٠٤/٠٨/١١ تاريخ المراجعة: ١٤٠٤/٠٩/٢٧ تاريخ القبول: ١٤٠٤/١٢/٠٢

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- مقدمه

معناشناختی، شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به بررسی رابطه بین نشانه‌های زبانی (مانند واژه‌ها، عبارات، جملات) و مفاهیمی که این نشانه‌ها به آن‌ها اشاره می‌کنند (دلالت‌ها) پرداخته، ویژگی‌های مرتبط با معنا را توصیف می‌کند. (ر.ک: نکونام، ۱۳۹۰، ص ۱۷؛ عدالت‌نژاد، ۱۳۹۹، ص ۱۵۵)

زبان به‌عنوان ابزار تجلی اندیشه، نقش واسطه‌ای ضروری در عینیت‌بخشیدن به فرآیندهای ذهنی ایفا می‌کند، به‌طوری‌که هرگونه بیان زبانی را می‌توان بازنمایی عینی از محتوای اندیشه تلقی کرد. اندیشه‌ها در چارچوب جمله‌ها ساختار می‌پذیرند و هر زبان با قواعد نحوی خاص خود، الگوهای مشخصی برای ترکیب واژگان ارائه می‌دهد.

در این میان، پدیده «تقدیم و تأخیر» (جابه‌جایی اجزای جمله) به‌عنوان یک راهبرد بلاغی هدفمند، در زبان عربی مورد توجه است. این پدیده، زمانی رخ می‌دهد که گوینده به دلایل معناشناختی، یک عنصر جمله را از موقعیت متعارف خود خارج ساخته و در جایگاهی غیر از جایگاه اصلی، قرار دهد، به‌گونه‌ای که اگر این جابه‌جایی صورت نگیرد، معنای مورد نظر نمی‌تواند به مخاطب منتقل شود. این عدول آگاهانه از اصل اولیه، در راستای یک غرض بنیادین صورت می‌گیرد: انتقال معنایی دقیق‌تر و اثرگذارتر که در ساختار متعارف، قابل دستیابی نیست، از طریق ایجاد آشنایی‌زدایی (ر.ک: نامداری، ۱۳۹۷، ص ۳۷-۳۸) و تنوع در بیان برای جلب توجه مخاطب. به‌دیگر بیان، این فرآیند، با خروج از کلیشه‌های متعارف و ایجاد آشنایی‌زدایی، نه‌تنها توجه مخاطب را جلب می‌کند، بلکه فضایی پویا و ترکیبی نو در ساختار جملات پدید می‌آورد که امکان بیان معنایی را فراهم می‌سازد که در قالب‌های معمول زبانی دست‌نیافتنی است. در حقیقت، اسلوب تقدیم و تأخیر همراه با آشنایی‌زدایی و تنوع بیان، ابزاری کارآمد برای تحقق زیبایی متن در کنار افزایش دقت انتقال مفهوم است که نقش تعیین‌کننده‌ای در تولید معنا ایفا می‌کند. قرآن کریم با بهره‌گیری هوشمندانه از این شیوه، توانسته است مفاهیم عمیق معرفتی را در قالب ساختارهای زبانی فشرده، منتقل کند.

این پژوهش به سه پرسش اساسی پاسخ می‌دهد:

الگوهای غالب تقدیم و تأخیر در ۴۰ آیه نخست سوره یس کدام است؟

این الگوها چه نقش معناشناختی در انتقال مفاهیم کلیدی سوره ایفا می‌کند و چگونه به ایجاد انسجام درونی سوره کمک می‌کند؟

هر یک از الگوهای شناسایی‌شده تقدیم و تأخیر، چه غرض بلاغی را دنبال می‌کند و چگونه در خدمت القای مفاهیم محوری سوره یس (مانند توحید، معاد، رسالت و...) قرار گرفته است؟

اهمیت و ضرورت این پژوهش در آن است که نشان دهد تقدیم و تأخیر در سوره یس تنها یک صنعت ادبی نیست، بلکه ابزاری معناساز برای تأکید بر مفاهیم کلیدی سوره است.

انجام چنین پژوهشی نه‌تنها به تصحیح و بهبود ترجمه‌های موجود از این سوره کمک می‌کند، بلکه زیبایی‌های پنهان و ظرفیت‌های معناشناختی این ساختار بلاغی را در آیات آشکار می‌سازد. این کار در نهایت به درک و تفسیر عمیق‌تر از معجزه جاودان پیامبر اکرم (ص) و کتاب هدایت بشریت، منجر خواهد شد.

۲- پیشینه پژوهش

کتاب‌های بلاغت، «تقدیم و تأخیر» را تعریف و تفاسیر ادبی قرآن همچون «الکشاف» زمخشری و «التحریر و التنبیر» ابن عاشور، این اسلوب را در متن آیات، تعیین کرده‌اند، اما غالباً به اغراض و معانی حاصل از آن نپرداخته‌اند.

منیر محمود المسیری در کتاب «دلالات التقدیم والتأخیر فی القرآن الکریم» بعد از بیان انگیزه‌های تقدیم و تأخیر و اثر آن در فصاحت، نمونه‌هایی از این اسلوب را در سوره‌های قرآن و نیز سوره یس ذکر کرده، اما از ۴۰ آیه مورد بحث این مقاله، تنها ۵ نمونه یافته است.

حمید العامری در کتاب «التقدیم والتأخیر فی القرآن الکریم» این پدیده را از جهت نحوی و بلاغی بررسی کرده است و در

آغاز کتاب خود فصلی را به پیشرفت و تحول تاریخی پدیده تقدیم و تأخیر نزد نحویان، بلاغیان و مفسران اختصاص داده است. در فصل دوم، به تقدیم و تأخیر مسند الیه و مسند در جمله اسمیه و در فصل سوم، به مواردی چون تقدیم مفعول به، ظرف و جارومجرور و حال، رابطه تقدیم و تأخیر با جنبه‌های روانی گوینده پرداخته و اثر تقدیم و تأخیر در ساختار موسیقایی جمله را ذکر کرده است؛ اما با این حال موارد متعددی از اغراض بلاغی را در این موضوع نادیده گرفته و غالباً در بیان این پدیده از دایره نحو خارج نشده است.

پژوهش‌هایی نیز به‌طور اختصاصی این موضوع را بررسی کرده‌اند.

فاطمه زارع قاضیجهانی در «بررسی تقدیم و تأخیر در تفسیر التحرير والتنویر» بعد از پرداختن به مفاهیم مورد استفاده در پژوهش، حکمت‌های تقدیم و تأخیر را در رأی ابن‌عاشور از ۱۴ جزء ابتدای قرآن، استخراج و با نظر دیگر مفسران مقایسه کرده است؛ اما بسیاری از حکمت‌ها و اغراض بلاغی که از سوره یس در این مقاله استخراج شده، نظیر حصر یا اختصاص، برتری ذاتی واژه مقدم، اقناع مخاطب، غلبه صفتی بر صفت دیگر و بیان مبدأ و مباشرت در فعل در پژوهش او مشاهده نمی‌شود.

زبیده دهقان در «بررسی تقدیم و تأخیر در آیات مشابه لفظی قرآن با رویکرد بلاغی و معناشناسی شناختی» آیات مشابه لفظی را که در آن‌ها تقدیم و تأخیر صورت گرفته شناسایی کرده، کارکرد معنایی آن را مقایسه و مورد تحلیل قرار داده است. در این میان در سوره یس تنها به یک آیه مشابه آیه ۲۰ سوره قصص پرداخته است؛ لیکن به سایر مواضع تقدیم و تأخیر آیات در سوره یس و نیز به غیر آیات مشابه و تکراری نپرداخته است. اما در این نوشتار، غرض تقدیم و تأخیر در ۴۰ آیه ابتدایی سوره یس، هم در آیات مشابه و هم در غیر آن، بررسی شده است.

مریم رمضان‌پور سبحانی در «تقدیم و تأخیر در قرآن و ترجمه انگلیسی آن» به این موضوع می‌پردازد که آیا مترجمان، در مواجهه با تقدیم و تأخیر در آیات قرآن، ترجمه نشان‌دار ارائه می‌دهند یا خیر؟ و آیا زبان مادری در این راستا تأثیرگذار است؟ اما به اغراض و معانی ثانوی تقدیم و تأخیر نپرداخته است.

علی‌اکبر رئیسی در «تقدیم و تأخیر بلاغی در سه جزء آخر قرآن کریم» به بررسی جلوه‌های گوناگون تقدیم و تأخیر بر اساس نظریات اهل فن، در سه جزء آخر قرآن پرداخته، تقدیم و تأخیر را یکی از دلایل اصلی انعطاف‌پذیری زبان عربی دانسته که موجب دقت در بیان، بوجود آمدن فصاحت، قوت سبک بیان و صیانت از معنا می‌شود. اما به اغراض بلاغی آن‌ها توجهی نداشته و به نمونه‌های سوره یس نیز نپرداخته است.

میدان پژوهش حیدر الجعباوی در «اسلوب تقدیم و تأخیر و نقش آن در تبیین دلالت آیات قرآن» بررسی تقدیم و تأخیر در قرآن در مبحث غیراصطلاحی آن و به تعبیر وی «تقدیم و تأخیر اشیاء» است؛ نظیر تقدیم رسول بر نبی، جبرئیل بر میکائیل، مهاجرین بر انصار، تورات بر انجیل، سارق بر سارق، زانیه بر زانی، غسل بر مسح، ظلمات بر نور. وی این موارد را از حیث دلالتی و تفسیری و جدا از دو علم نحو و بلاغت مورد بررسی قرار می‌دهد. حال آن‌که پژوهش حاضر اغراض بلاغی را دنبال می‌کند تا آن را در خدمت القای مفاهیم محوری سوره قرار دهد.

پژوهش‌های دیگری نیز در این جهت مشاهده شد که عمدتاً بر تحلیل پراکنده نمونه‌ها در سطح کل قرآن یا چند سوره متمرکز بوده، اغلب به توصیف موارد تقدیم و تأخیر اکتفا کرده‌اند، بدون آن‌که تحلیل کنند که چگونه این ساختارهای زبانی، در خدمت انتقال مفاهیم کلیدی و تقویت انسجام درونی سوره قرار می‌گیرند. درمقابل، پژوهش حاضر با تمرکز ویژه بر چهل آیه ابتدایی سوره یس و با اتخاذ رویکردی توصیفی-تحلیلی، به مطالعه عمیق و متمرکز بر یک واحد منسجم و کوتاه پرداخته، با هدف کشف نظام حاکم بر الگوهای تقدیم و تأخیر و رابطه آن با مفاهیم محوری سوره، مانند توحید، معاد، رسالت، نفی شرک و هشدار، گامی فراتر از توصیف صرف موارد بلاغی برداشته، به بررسی نقش تقدیم و تأخیر در ایجاد معانی پنهان و انسجام درونی این سوره می‌پردازد.

اهمیت تقدیم و تأخیر در کلام عربی و سبک قرآن کریم

تقدیم و تأخیر به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های بلاغی در زبان عربی، از دو منظر حائز اهمیت است:

۱- نمایش قدرت فصاحت و تسلط گوینده در چینش واژگان و فرمانبری کلام از اراده او؛ (ر.ک: ابن‌قیم جوزیه، ۱۴۰۸ق، ص ۸۲)

۲- داشتن کارکردهای هنری و غنای معنایی، بدون نیاز به افزودن واژه‌ای. (ر.ک: جرجانی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۰۶)

این هنر بلاغی، مبتنی بر یک اصل فرضی در ترتیب اجزاء جمله (مانند تقدیم مبتدا بر خبر یا فعل بر فاعل) شکل گرفته که هرگونه عدول از آن، به دو شرط اساسی مقید است: به ابهام یا اشتباه در معنا نینجامد و معنای مورد نظر را به‌وضوح منتقل کند. (ر.ک: خفاجی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۰۵)

اهمیت این صنعت در سبک قرآن کریم، آن‌جا آشکار می‌شود که هر جابه‌جایی، نه‌تنها (برخلاف کلام بشری) هرگز به بی‌نظمی یا فساد معنا نمی‌انجامد، بلکه با حکمتی شگرف و دقتی معجزه‌آسا صورت گرفته، چنان طبیعی و برآمده از اقتضای ذاتی معناست که گویی هیچ ترتیبی جز این، نمی‌توانست مقصود را آن‌چنان که باید، به مخاطب انتقال دهد. (ر.ک: کواز، ۱۳۸۶ش، ص ۲۸۸)

زیرا اگر کلامی، بدون نیاز به اندیشه‌ورزی و تأمل، تنها یک وجه داشته باشد، هیچ مزیتی نیست. مزیت آن است که احتمال وجه دیگری غیر از این وجه هم داشته باشد. ولی ذوق سلیم، آن وجه دیگر را قبول نمی‌کند و خود را از آن دور ساخته، همان وجه به‌کار رفته اول را می‌پذیرد. (ر.ک: جرجانی، ۱۴۲۱ق، صص ۷۶-۷۷)

این صنعت به مثابه ابزاری کارآمد، در خطابات قرآنی، امکان تأکید بر معانی خاص، انتقال هم‌زمان چندین معنای متفاوت و افزایش عمق معنایی را بدون نیاز به افزودن الفاظ فراهم می‌کند و از طریق اسلوب بلاغی «افزایش معنایی بدون افزایش مبانی» به غنای بیانی آیات قرآن می‌افزاید.

انگیزه‌های بلاغی تقدیم و تأخیر در سوره مبارکه یس

با واکاوی ساختارهای تقدیم و تأخیر در آیات سوره یس، روشن می‌شود که پدیدآیی این اسلوب‌های بیانی، برآمده از اغراض بلاغی متنوع و هدفمندی است که در ادامه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱-۱- تقدیم با غرض تعظیم و بزرگداشت

نمونه اول: تقدیم لفظ جلاله «الله» بر «الرَّحْمَنُ» و «الرَّحِیمُ» بر «الرَّحِیمُ» در آیه شریفه بسمله

«الله» نامی است که شایسته است تنها برای خداوند (جلّ ثناؤه) به‌کار رود؛ (العروسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳) زیرا هرچه دلالت بر جلال و عظمت دارد، متجلی در لفظ «الله» است و هرچه دلالت بر نعمت و پرورش الهی دارد، متجلی در لفظ «رحمان» است. (واعظ‌زاده خراسانی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷۹۵)

برخی مفسران بر این باورند که ترتیب استعمال این سه واژه، به‌خاطر هم‌راستایی با طبیعت بندگان و حالات آن‌هاست؛ زیرا بندگان، دارای سه حالت هستند: خَلْق، تربیت و سپس مغفرت. لفظ «الله» به خلقت مقتدرانه آغازین اشاره دارد. «الرَّحْمَنُ» به تربیت و استمرار نعمت اشاره می‌کند و «الرَّحِیمُ» به مغفرت و رحمت اخروی اشاره دارد. پس گویا خداوند به مخلوقش می‌فرماید: «خَلَقْتُكَ بِالْقُدْرَةِ فَأَنَا اللَّهُ وَ رَبَّيْكَ بِالنِّعَمِ فَأَنَا الرَّحْمَنُ، ثُمَّ عَصَيْتَ فَسْتَرْثُ وَ غَفَرْتُ فَأَنَا الرَّحِیمُ.» (همان)

در تقدیم «الرَّحْمَنُ» بر «الرَّحِیمُ» نیز برخی معتقدند تقدیم اسم علم بر صفت خود است؛ زیرا «رحمان» اسم علم برای خداوند و در برخی آیات به‌جای لفظ جلاله «الله» به‌کار رفته، درحالی‌که «رحیم» برای دیگران نیز استفاده می‌شود. (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۶۱)

به‌نظر برخی دیگر، «رحمن» به عظمت و جلال نعمت‌های بزرگ خداوند اشاره داشته، شامل کلیات و اصول نعمت‌هاست، اما «رحیم» به نعمت‌های خاص و لطیف‌تر می‌پردازد. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸)

«رحمان» باتوجه به رحمت واسعه الهی، نسبت به واژه «رحیم» عام بوده، رحمتی است که به‌صورت ابتدایی و گسترده، شامل همه انسان‌ها اعم از کافر و مسلمان می‌شود، ولی «رحیم» مختص متقین است. لذا تقدیم عام بر خاص صورت گرفته است. (ر.ک: ابن‌عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۷)

تقدیم نام «الله» بر «الرحمن» و «الرحیم» از ژرف‌ترین جلوه‌های بلاغی قرآن است که بر پایه سلسله مراتب عظمت الهی استوار شده است. این ترتیب، مبتنی بر حرکت از کلیت به جزئیت است:

- «الله» به‌عنوان نام ذاتی و جامع صفات جلالی، در رأس قرار می‌گیرد تا بر هیبت و حاکمیت مطلق پروردگار تأکید شود.

- «الرحمن» بیانگر رحمت گسترده و کیهانی خداوند است که همه موجودات را دربرمی‌گیرد.

- «الرحیم» اشاره به رحمت ویژه و هدفمند الهی در امور اخروی و معنوی دارد.

این توالی، نه تنها عظمت ذات الهی را محور قرار می‌دهد (مسیری، ۱۴۲۶ق، ص ۱۳۹)، بلکه الگویی برای ترتیب شناخت خداوند ارائه می‌کند: ابتدا شناخت عظمت، سپس درک رحمت عام، و در نهایت، تجربه رحمت خاص. این ساختار، حاکی از آن است که هرگونه رابطه با خداوند، باید بر پایه تصویری صحیح از عظمت او شکل گیرد.

نمونه دوم: تقدیم ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ بر متعلق:

تقدیم دیگری که در این آیه شریفه لازم به ملاحظه است، تقدیم جار و مجرور (بسم الله) بر متعلق محذوف آن است.

برخلاف آیاتی نظیر: ﴿أَفْرَأَىٰ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ (سوره علق، آیه ۱)، ﴿سَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ (سوره واقعه، آیات ۷۴ و ۹۶)، ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ﴾ (سوره اعلیٰ، آیه ۱)، ﴿وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ ...﴾ (سوره مزمل، آیه ۸)، ﴿تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ...﴾ (سوره الرحمن، آیه ۷۸) و... که در همگی فعل، به دلیل اهم بودن و محوریت امر قرائت، تسیح یا ذکر، مقدم بر «اسم» یا مقدم بر «بِسْمِ» است تا فوریت و ضرورت عمل را القاء کند؛ در آیه شریفه بسمله، فعل محذوف را باید بعد از جار و مجرور در تقدیر گرفت. زیرا اگر مقدم فرض شود، غرض از قصد ابتدائیت با «بسم الله» حاصل نمی‌شود. (واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷۹۴)

در این آیه، تقدیم ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ بر هر فعل یا عبارت دیگر، حاکی از حکمتی الهی است که غرض آن، توحیدمحوری و عظمت‌آفرینی است. این ساختار نشان می‌دهد که آغاز هر کاری باید تنها با نام خدا و با اعتراف به ربوبیت و رحمت او باشد، تا آن‌جا که اگر فعلی تقدیر شود، عمداً پس از نام خدا قرار می‌گیرد تا هیچ واژه‌ای، حتی یک فعل، بر آن مقدم نشود و نمادی از بندگی خالصانه و حضور مطلق الهی در تمام اعمال باشد.

۲- تقدیم با غرض تأکید و تقویت

یکی از مهم‌ترین دلایل تقدیم واژه‌ای بر واژه‌ای دیگر در ساختار یک جمله، تأکید و برجسته‌سازی مفاهیم کلیدی است. در این سطح، مقدم داشتن یک عنصر زبانی (اعم از فاعل، مفعول یا مسند) نشان‌دهنده اهمیت ویژه آن در گفتمان است.

در سوره «یس» نیز آیاتی با این غرض، وجود دارد:

نمونه اول: تأکید بر اصل رسالت به‌عنوان پایه و اساس در تقدیم ﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (سوره یس، آیه ۳) بر ﴿عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (سوره یس، آیه ۴):

سه ترکیب نحوی برای عبارت ﴿عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ گفته شده است:

خبر دوم برای «إن» (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۱۷۴)؛ چنان‌که در آیات دیگر قرآن نیز، هر یک از این دو، به‌عنوان خبر، به‌تنهایی به‌کار رفته‌اند:

فقط خبر اول: در آیه ﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (سوره بقره، آیه ۲۵۲)

فقط خبر دوم: در آیه ﴿فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (سوره زخرف، آیه ۴۳)

در این حالت، هر یک از این دو جمله می‌تواند به‌تنهایی بیانگر یک مفهوم مستقل باشد که به‌طور جداگانه ارزش معنایی داشته، به‌راحتی می‌توان یکی از آن‌ها را بدون دیگری بیان کرد.

جار و مجرور، متعلق به «مُرْسَلِينَ» و مفعول باواسطه برای آن (درویش، همان؛ سمین، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۷۵)؛ به‌طوری‌که

مجموع دو آیه، یک جمله باشد که تقدیرش چنین است: «إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ أُرْسِلُوا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

در این دیدگاه، ﴿عَلَىٰ صِرَاطٍ﴾ به‌عنوان قید یا متعلق برای ﴿الْمُرْسَلِينَ﴾ است. لذا این قید، جزئی جداناپذیر از جمله، همراه با وابستگی معنایی بوده که حذف آن، معنا را ناقص می‌کند.

از نظر نحوی هر دو دیدگاه قابل دفاع هستند، اما دیدگاه دوم با سیاق تأکید بر هدایت‌گری پیامبر(ص) هماهنگ‌تر است.

حال از ضمیر مستتر در متعلق محذوف ﴿لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (درویش، همان؛ سمین، همان)؛ در این صورت ترجمه مفهومی چنین خواهد بود: «به‌راستی تو - درحالی که بر صراط مستقیم هستی - از مرسلینی.»

تفاوت این نظر با دو دیدگاه قبلی این است که در مقابل دیدگاه استقلال معنایی «خبر بعد از خبر» و دیدگاه وابستگی در «متعلق به مرسلین»، این دیدگاه، کیفیت حالیه در هم‌زمانی دو ویژگی پیامبر(ص) را بیان می‌کند و تأکید دارد که پیامبر(ص) هم‌زمان: فرستاده شده است ﴿لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ و بر حق است ﴿عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.

در این صورت چون جایگاه حال در اتمام کلام و بعد از ذوالحال است، در ابتدا به‌نظر می‌رسد وجهی برای غرض بلاغی تأکید وجود ندارد؛ اما اگر خبر دوم یا قید برای «مُرْسَلِينَ» باشد، نحوه تأکید کلام و اولویت‌بندی در انتقال پیام، تغییر کند. اما حقیقت این است که بلاغت قرآن، فراتر از قواعد نحوی، به علم معانی و تناسب کلام با مقام، وارد می‌شود و می‌آموزد که «ترتیب» اجزاء، به‌اندازه «انتخاب» آن‌ها مهم است. لذا حتی اگر ﴿عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ از آن دسته نقش‌های نحوی باشد که ضرورتاً باید مؤخر شود (مانند حال)، قرآن از باب «تقدیم هویت بر صفت»، ابتدا سند هویت پیامبر(ص) را به‌عنوان یک «فرستاده الهی» تثبیت می‌کند ﴿لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ و سپس به کیفیت و صفات این رسالت ﴿عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ می‌پردازد. این ترتیب، به مخاطب می‌فهماند که پیش از بررسی چگونگی و کیفیت رسالت، باید به اساس و شالوده آن، یعنی اصل مشروعیت و الهی بودن آن اعتراف کرده، اول بپذیرد که پیامبر(ص) فرستاده خداست، سپس وارد جزئیات شده، بداند که این رسالت، بر شاهراهی مستقیم و الهی استوار است. خصوصاً سیاق آیات ابتدای سوره همراه با ادات تأکید فراوان، دلالت دارد بر این‌که مشرکان به شدت در حال انکار رسالت پیامبر(ص) بودند. لذا ترتیب منطقی در مواجهه با منکران می‌طلبد قرآن ابتدا به این شبهه اساسی، پاسخ دهد که «اصلاً پیامبر از جانب خداست»، سپس به کیفیت این رسالت اشاره می‌کند.

نمونه دوم: تأکید و تقویت حکم نفی در ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ...﴾ (سوره یس، آیه ۴۰)

با تقدیم مسندالیه (الشمس) بر «ینبغی» و ورود حرف «لا» بر «الشمس» به‌جای «لا ینبغی للشمس أن تدرك القمر»، حکم نفی، تأکید و تقویت می‌شود؛ زیرا این ترتیب، بهتر می‌تواند ناتوانی خورشید را در خروج از نظام فلکی به‌تصویر بکشد. لذا تأکیدی قوی‌تر بر این واقعیت دارد که خورشید در تسخیر تقدیر الهی قرار داشته، نمی‌تواند فراتر از آن چه برایش مقدر شده، عمل کند. (ر.ک: جمیلی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۹۷)

علاوه بر آن، دلایل زیر نیز در این تقدیم، مؤثر است:

حرف نفی «لا» بر جمله «الشمس ینبغی» به هدف تقویت نفی و تثبیت آن در ذهن مخاطب، مقدم شده تا با قرار دادن نفی در ابتدای جمله، پیش از هر چیز بر امتناع ذاتی و محال بودن این رویداد، تأکید کند. اگر جمله به شکل «الشمس لا ینبغی لها...» می‌آمد، اگرچه از نظر دستوری صحیح بود، اما شدت تأکید نفی را کاهش می‌داد. (مسیری، ۱۴۲۶ق، ص ۵۷۸)

همچنین باعث می‌شود که سخن به‌صورت پیوسته و متصل با جملات قبلی به‌نظر رسیده، انسجام متن حفظ شود. اگر به‌جای آن گفته می‌شد: «لا ینبغی للشمس أن تدرك القمر» این جمله مستقل و منقطع از ماقبل به‌نظر می‌رسید و ارتباط معنایی با جملات قبلی نداشت. (ر.ک: سامرائی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، صص ۱۳۷-۱۳۸)

وقتی «لا» بر اسم معرفه داخل شود، اراده نفی بیشتر از یک مسأله می‌شود، لذا «لا» وجوباً تکرار می‌شود؛ اما اگر بر فعل مضارع وارد شود، این چنین نیست. در آیه شریفه نیز اراده نفی دو مسأله شده (لا الشمس... و لا اللیل...)، لذا لا بر اسم، وارد شده است. (ر.ک: ناظرالجیش، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۳۷)

تقدیم اسم بر فعل، در حیز نفی، مفید نفی فعل از مذکور و اثباتش برای غیر آن است. چنان که عبارت «ما أنا قلتُ هذا» چنین معنا می‌دهد که «من این را نگفتم و غیر من، آن را گفتم». (دسوقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۳۳) در آیه شریفه نیز، نسبت به ادراک قمر، از شمس، نفی قدرت و برای غیر شمس یعنی خداوند متعال، این قدرت، اثبات شده است.

قبل از این آیه، «الشمس» و «القمر» ذکر شد و به دلیل عنایت و توجه به «الشمس»، این واژه در صدر قرار گرفت؛ لذا برای حفظ سیاق کلام، همان ترتیب حفظ شده است.

طرفین عطف، بهتر است در اسمیه و فعلیه بودن، نظیر هم باشند. در آیه شریفه نیز، با تقدیم «الشمس»، اسمیه بودن متعاطفین حفظ شده است.

این تقدیم، همچنین هماهنگی موسیقایی با ﴿وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ﴾ ایجاد کرده و به زیبایی کلام می‌افزاید.

نمونه سوم: تقدیم مسندالیه «هُم» بر «لَا يُؤْمِنُونَ» در آیه ﴿لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (سوره یس، آیه ۷):

ضمیر «او» در جمله «لَا يُؤْمِنُونَ» به صورت منفصل و مقدم بر این جمله (هُم) ذکر شده تا حکم را تقویت کرده (مسیری، ۱۴۲۶ق، ص ۵۷۶؛ فیود، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۳۷)، جای هرگونه شکی را در نفی ایمان از آن‌ها، منتفی کند.

به‌علاوه این تقدیم چندین غرض ادبی و معنایی را دنبال می‌کند:

تأکید بر فاعل: با تقدیم «هُم»، توجه مخاطب مستقیماً به شخص کافران جلب می‌شود و نشان می‌دهد با وجود انذار، اینان باز هم نمی‌پذیرند. تقدیم «هُم» نشان می‌دهد مشکل از انذار نیست، از خود آن‌هاست.

بیان استمرار و تثبیت حالت: ساختار جمله، از فعلیه به اسمیه تبدیل شده که نشان می‌دهد عدم ایمان، ویژگی ذاتی این گروه شده و این حالت پایدار و مستمر است.

ایجاد تقابل: در عبارت آیه شریفه، میان ﴿لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ﴾ (تحقق وعده الهی) و ﴿هُم لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (اصرار بر کفر) تقابل هنرمندانه‌ای بین مشیت الهی و اختیار انسان (با تقدیم هُم) واقع شده و این پیام را منتقل می‌کند که وظیفه پیامبر (ص) فقط انذار است، نه اجبار بر ایمان.

۳- تقدیم با غرض حصر یا اختصاص

یکی از شیوه‌های حصر، تقدیم ما حقه التأخیر (خطیب قزوینی، ۲۰۰۴م، ص ۱۲۴؛ قاسم و دیب، ۲۰۰۳م، ص ۳۴۴) (مقدم شدن چیزی که حقیقت مؤخر واقع شدن است) بوده که این اسلوب در آیاتی از سوره مبارکه «یس» مشاهده می‌شود:

نمونه اول: تقدیم جار و مجرور بر «مُرْسَلُونَ» (مسند) در آیه ﴿... فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ﴾ (سوره یس، آیه ۱۴):

این ساختار بلاغی از منظر زبان‌شناسی قرآن، دارای دلالت‌های معنایی عمیقی است:

اختصاص: تقدیم جار و مجرور، در جمله مثبت، دال بر اختصاصی بودن این رسالت برای گروهی خاص است. (مسیری، ۱۴۲۶ق، ص ۱۳۶ و ۵۷۶) این تقدیم، سبب می‌شود کلام از حالت خبری صرف خارج و به یک بیانیه متمرکز و قاطع تبدیل شود که با جلب توجه مخاطب، تأکید بر مقصد می‌کند. (همان، ص ۵۷۶) یعنی اولین چیزی که مخاطب می‌شنود، جهت و مقصد است: «به سوی شما» و تمام بار معنایی جمله بعدی «فرستاده شده‌ایم» را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. پیام این است: «این پیام، از آسمان به‌طور خاص برای شما نازل شده و مختص شماست؛ برای قوم دیگری نیست.» این تقدیم، هرگونه شائبه «رسالت عمومی» یا «پیامی برای همه جهانیان» را در این موضع خاص از داستان، از بین می‌برد و رابطه‌ای مستقیم و انحصاری بین فرستنده (خدا)، پیام‌آوران و مخاطبان (این قوم) برقرار می‌کند. در نتیجه هنگامی که مخاطب بشنود این رسالت، خاص اوست، احساس مسئولیتش به‌طور ناخودآگاه افزایش یافته، طفره رفتن از پاسخگویی بسیار دشوارتر می‌شود. لذا این ساختار، بار هدایت‌گریزی را بر دوش مخاطب سنگین‌تر می‌کند.

تأکید: استفاده از «إنّ» در جمله اسمیه، همراه با تقدیم جار و مجرور، نوعی تأکید شدید را ایجاد می‌کند که هم بر جدیت پیام و هم بر فوریت و ضرورت پذیرش آن توسط مخاطبان تأکید دارد. (ر.ک: ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۲۰۸) این شیوه بیان که در اصطلاح بلاغی «تأکید انکاری» نامیده می‌شود، خاص مواقعی است که مخاطب در حال تکذیب یا انکار است.

نمونه دوم: تقدیم جار و مجرور «إِلَيْهِ» بر فعل «تَرْجِعُونَ» در آیه ﴿وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (سوره یس، آیه ۲۲): این تقدیم، نمایانگر القاء مفاهیم عمیق توحیدی است که در آن، به سه غرض، متعلق بازگشت (إلیه)، بر فعل رجوع، مقدم شده است:

اختصاص و انحصاری بودن بازگشت به سوی خداوند و نفی هرگونه احتمال دیگر؛

صحه بر وحدانیت خداوند در ربوبیت و حاکمیت؛

تأکید بر قطعیت و حتمیت این بازگشت.

نمونه سوم: ﴿وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ﴾ (سوره یس، آیه ۳۳):

این آیه سه شگرد از اسالیب تقدیم و تأخیر را در خود جمع کرده است:

الف- اسلوب تقدیم خبر (آیه) بر مبتدا (الأرض) در ﴿وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ﴾:

این ساختار، در راستای القاء مفاهیم توحیدی، نمایانگر غرض اختصاص با تقدیم ماحقه التأخیر، حامل بار معنایی عمیقی است:

صراحتاً بر جنبه آیه و نشانه‌بودن زمین تأکید کرده، زمین را به آیه بودن، اختصاص داده و آن را از سایر ویژگی‌های آن متمایز می‌سازد. (سامرائی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۳۸)

به‌طور ضمنی، بر هدفمندی و حکمت‌آمیز بودن نظام آفرینش دلالت دارد.

با ایجاد تأکید هنرمندانه، توجه مخاطب را به جنبه اعجاز‌آمیز احیاء زمین مرده جلب می‌کند.

ب- عدم تقدیم «هُم» بر «آیه»:

اگر ساختار با تقدیم «هُم» بر «آیه» می‌آمد، دلالت بر اختصاص نشانه به گروهی خاص می‌کرد. این درحالی است که آیات الهی برای همه انسان‌هاست. لذا «آیه» بر جار و مجرور «هُم» مقدم شده تا نشان دهد اگرچه این نشانه برای آن‌هاست، اما منحصر به ایشان نیست (سامرائی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۲۱) و هدایت الهی شمولیت دارد. این تفاوت را می‌توان در مقایسه با آیه ﴿... هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ...﴾ (سوره اعراف، آیه ۷۳) بهتر لمس کرد که چون نشانه (ناقه صالح) ویژه همان قوم بود، «لکم» بر «آیه» مقدم شده است.

ج- تقدیم جار و مجرور «منه» بر فعل «يَأْكُلُونَ»

توضیح غرض از این تقدیم در قسمت بعد (برتری ذاتی واژه مقدم) ذکر می‌شود.

۴- تقدیم با غرض برتری ذاتی واژه مقدم

نمونه اول: ﴿... وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ﴾ (سوره یس، آیه ۳۳):

این تقدیم، در راستای برجسته‌سازی اهمیت نعمت الهی است. این ساختار که در آن متعلق فعل (منه) بر خود فعل (يَأْكُلُونَ) مقدم شده، حامل دو بار معنایی عمیق است:

این تقدیم بر محوریت و مرکزیت «حَبّ» در نظام تغذیه حیاتی بشر تأکید می‌ورزد، به‌گونه‌ای که گویا تمام معیشت انسان به این نعمت الهی وابسته است. (ر.ک: ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۲۲۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۵)

این ساختار، با ایجاد نوعی «ایهام الحصر»، ذهن مخاطب را به سوی این حقیقت هدایت می‌کند که گویی هیچ منبع تغذیه‌ای جز این نعمت الهی وجود ندارد. (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۸؛ زمخشری، همان)

لذا این ساختار، هم بر منشأ الهی رزق تأکید دارد و هم بر مسئولیت انسان در برابر نعمت‌های پروردگار.

نمونه دوم: ﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ﴾ (سوره یس، آیه ۳۴):

تقدیم و تأخیر در این آیه شریفه، در دو مورد نمایان است:

الف. تقدیم «نخیل» بر «اعناب»:

درخت نخل به دلیل افضلیت آن در ارزش غذایی بر درخت انگور مقدم شد. در قرآن، از خرما به درخت نخل به‌عنوان یک منبع غذایی و بارزش یاد شده، در حالی که انگور به‌عنوان میوه مطرح شده و درخت آن (کرم) نسبت به میوه‌اش اهمیت کمتری دارد. همچنین درخت نخل، در بسیاری از فرهنگ‌ها و در قرآن، نماد برکت و نعمت است. تنها در دو موضع از آیات قرآن (ر.ک: (سوره عبس، آیه ۲۴-۳۱) و (سوره رعد، آیه ۴)) به دلیل رعایت تناسب با سیاق، انگور بر نخل مقدم شده که در آن موارد نیز نخل به‌عنوان شجره‌ای با فایده بزرگ‌تر شناخته می‌شود. (سامرائی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۲۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۲۷۳)

تأخیر ذکر «تفجیر العیون» از ذکر «نخیل و اعناب»:

باین که وجود آب، شرط وجود فواکه و میوه‌ها است، اما در آیه شریفه، به چند دلیل، ذکر ثمرات را مقدم کرده است:

تقدیم خوردنی و طعام بر آشامیدنی و شرب، در قرآن شایع است ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ﴾ (سوره بقره، آیه ۶۰) و ﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِي﴾ (سوره شعراء، آیه ۷۹)؛ زیرا دستیابی به خوردنی سخت‌تر و نیازمند تلاش بیشتر است؛ اما نوشیدنی، آسان‌تر به‌دست می‌آید.

سیاق در احیاء الموتی بود که زمین مرده و احیاء آن و اخراج حبّ و جنّات، نشانه بر آن است و دلالت بیشتری بر آن نسبت به تفجیر العیون دارد.

باتوجه به فعل «لِيَأْكُلُوا» در آیه بعد که با ﴿جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ﴾ سازگار است و برای «عیون» باید فعل «لِيشربوا» قرار می‌گرفت، لذا جنّات مقدم شد.

نمونه سوم: تقدیم ﴿مِمَّا تُنبِثُ الْأَرْضُ﴾ بر ﴿مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ در آیه ﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنبِثُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ (سوره یس، آیه ۳۶):

ترتیب الفاظ در این آیه آمیخته با ظرافت خاصی و با لحاظ سیاق است. ﴿مِمَّا تُنبِثُ الْأَرْضُ﴾ بر ﴿مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ مقدم شد؛ زیرا نه‌تنها صحبت از زمین مرده، به‌عنوان اولین نشانه و برهان (﴿وَءَايَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا﴾ (سوره یس، آیه ۳۳)) بود، بلکه اهمیت گیاهان به‌عنوان منبع اصلی تغذیه برای موجودات و ارتباط مستقیم‌شان با نیازهای انسان این اقتضاء را داشت. (سامرائی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۳۰) همچنین تجدید حیات در گیاهان که نمادی در بعث هستند، ضرورت این تقدیم را دوچندان می‌کند.

بعد از آن، با اشاره به اشرف حیوانات که ساکنان همان زمین هستند، (همان) ﴿مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ بر ﴿مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ مقدم شد.

بعلاوه باتوجه به سطح پیچیدگی دستگاه آفرینش در خلقت هر یک از سه نوع، ابتدا گیاهان، بعد انسان و بعد، آن‌چه ذهن از درک ابعادش، ناتوان است، از خصوص به عموم منتقل می‌شود تا خصوص را ذیل عموم ﴿مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ قرار داده، (عبدالحافظ، بی‌تا، ص ۳۹۱؛ درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۱۹۸) به محدودیت دانش انسانی و گستره علم الهی اشاره کند.

۵- تقدیم با غرض سببیت:

وجه واسطه «عیون» میان «نخار» (نخیل و اعناب) و «اکل» در آیات ﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ * لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ مَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ (سوره یس، آیه ۳۴-۳۵):

در آیه ۳۳ ﴿وَأُخْرِجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَا كُلُّونَ﴾ که سخن از حَبّ و دانه است، «أكل» مستقیماً بعد از «حَبّ» ذکر شد، اما در این آیه که سخن از ثمر و میوه است، «أكل» بعد از «عُيُون» (در آیه قبل) آمده؛ زیرا «حَبّ» نیازی به عیون (چشمه‌ها) و رودهای جاری ندارد، به طوری که اگر اصلاً آبیاری نشود، آب باران برایش کافی است و زراعت نابود نمی‌شود. برخلاف «تخیل و أعناب» که چون این‌ها از نوع درختان و میوه آن‌ها هستند، نیاز به آبیاری با «عیون» و انهار دارند. پس چون «عیون» شرط و مبدأ ایجاد «جَنَات» هستند و درختان، حامل ثمر نمی‌شوند، مگر بعد از وجود انهار؛ لذا «أكل» از «عیون» مؤخر شده است. (سامرائی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۲۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، صص ۲۷۳-۲۷۴)

۶- تقدیم با غرض همانندی پایان آیه‌ها (فاصله)

این غرض، به بعد هنری و ایجاد موسیقی کلام و زیبایی‌های ادبی از طریق چینش خاص عناصر زبانی مربوط می‌شود.

نمونه اول: تقدیم «إلیهم» در ﴿... أُمَّمَّ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ (سوره یس، آیه ۳۱):

تقدیم جار و مجرور بر متعلقش «لا يرجعون». علاوه بر این که از جهت آواشناسی با ایجاد توازن موسیقایی در هم‌آو بودن کلمات پایانی (مسیری ۱۴۲۶ق، ص ۱۳۴؛ عرفان، ۱۳۷۹، ص ۸۱) در آیه‌های شریفه ﴿... خَامِدُونَ (۲۹) ... يَسْتَهْزِئُونَ (۳۰) ... لَا يَرْجِعُونَ (۳۱) ... مَحْضَرُونَ (۳۲) ... فَمِنْهُ يَا كُلُّونَ (۳۳) ... مِنَ الْعُيُونِ (۳۴) ... أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۳۵) ...﴾ به زیبایی کلام می‌افزاید (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۲۲۳)، با ایجاد تأکید بر جهت بازگشت، بر جنبه‌های هشداردهنده آیه افزوده، در خدمت غرض اندازی سوره قرار می‌گیرد.

نمونه دوم: تقدیم «منه» در ﴿فَمِنْهُ يَا كُلُّونَ﴾ (سوره یس، آیه ۳۳):

ضمیر «ه» به «حَبّ» از نعمت‌های الهی بازگشته که به دلیل اهمیت توجه به نعمت‌ها، اصل و مهم‌بودن حَبّ، اگرچه چیزی بر آن افزوده شده باشد و برای رعایت فاصله در فواصل آیات مقدم شده است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۲۲۵)

۷- تقدیم با غرض مراعات نظم کلام

تقدیم «القدر» بر فعل در آیه ﴿وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ﴾ (سوره یس، آیه ۳۹):

تقدیم مفعول بر فعل «قَدَرْنَا» از باب اختصاص نیست؛ بلکه از باب مراعات نظم چینش کلام در عبارت متوالی است. (عبدالحافظ، بی‌تا، ص ۳۹۵) چراکه سیاق و اسلوب کلام در عبارات این چنین بود: ﴿الْبَلُّ نَسَلُحُ مِنْهُ النَّهَارُ﴾ و ﴿وَالسَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ مَّأْتًا﴾ و اینک نظم کلام، اقتضاء دارد که «القدر» مقدم شود تا همه عبارات بر اسلوبی واحد، قرار گیرند.

۸- تقدیم با غرض نکته‌آموزی یا صحنه‌سازی خاص از عناصر موقعیت‌های مکانی

بررسی تفاوت دو اسلوب بیانی متفاوت در آیه ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾ (سوره یس، آیه ۲۰) و آیه‌ای دیگر از قرآن:

در این آیه شریفه ﴿مِنَ أَقْصَى الْمَدِينَةِ﴾ بر «رجل» مقدم شده، درحالی که در آیه ﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَاءَ يَأْتُرُونَ بِكَ لِیُثْبِتُوكَ فَأُخْرِجُكَ مِنْهَا وَإِنِّي لَأَكْفُرُ بِكَ مِنَ الْتَّائِبِينَ﴾ (سوره قصص، آیه ۲۰) بر «رجل» ﴿مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ﴾ مقدم شده است. غرض از تقدیم می‌تواند به دلایل زیر باشد:

هر آیه، مربوط به ماجرای است؛ در آیه سوره قصص، کلمه «رجل» قبل از «اقصى المدينة» نشانه عنایت و اهتمام به آمدن کسی است که موسی، او را نمی‌شناسد و به او خبر می‌دهد که کافران درباره‌اش توطئه می‌کنند. لذا کلمه «رجل» را مقدم کرد. (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۸۱) به‌خلاف آیه سوره یس که اهتمام در آن به آمدن از دورترین نقطه شهر است؛ جایی که به واقعه، نزدیک نیست؛ تا بفهماند بین رسولان و آن مرد، هیچ تبانی و سازش قبلی در امر دعوت نبوده و هیچ رابطه‌ای با او نداشته‌اند، لذا ﴿مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ﴾ را مقدم آورد و «رجل» را بعد از آن ذکر کرد. (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۷۵؛ خطیب اسکافی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۱۰۱۶-۱۰۱۸؛ مسیری، ۱۴۲۶ق، ص ۵۷۷؛ زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۵۵)

ساکنان مرکزی شهر، معمولاً به بزرگان خود وابسته و از ترس قدرت آن‌ها به آنان ایمان می‌آوردند؛ درحالی که ساکنان اطراف

و حاشیه شهر به دلیل نزدیکی به زندگی بدوی و استقلال در نظر، تحت تأثیر اهل قدرت قرار نمی‌گیرند و کمتر به آنان اهمیت می‌دادند. لذا ایمان به خدا در میان اهالی حومه شهر و حاشیه‌نشین، قبل از ظهور پیامبران، نمایان بوده است. وجه تقدیم «من أقصا المدينة» بر «رجل» برای تأکید بر ستایش اهل اقصای شهر است و نشان می‌دهد که گاهی خیری در اطراف وجود دارد که در مرکز، وجود ندارد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۲۱۲) خداوند با این تعبیر نشان می‌دهد که آن‌ها که در حاشیه شهر بودند، بهتر از قوم مرکزین و مرفه، ماهیت دعوت را دریافته بودند.

اما در مورد عبارت سوره قصص، دلیلی برای تقدیم وجود ندارد و نظم بر اساس ترتیب اصلی است؛ چراکه آن مرد ناصح بوده و ادعای ایمان نداشته است. (همان، صص ۲۱۲-۲۱۳)

۹- تقدیم با غرض ترتیب منطقی

نمونه اول: تقدیم فعل حیات‌بخشی «نُحِّي» بر «نُكْتَبُ» به دلیل برجسته‌سازی قدرت مطلق الهی در آیه ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ ءَاثَرَهُمْ...﴾ (سوره یس، آیه ۱۲):

ثبت اعمال، در مرحله زندگی دنیوی انسان و قبل از قیامت و احیای مردگان، واقع می‌شود؛ اما در این آیه، «نُحِّي» قبل از «نُكْتَبُ» ذکر شده است. زیرا «نُحِّي» به‌عنوان عمل بزرگ الهی از اهمیت و اولویت بیشتری برخوردار است و «نُكْتَبُ» در درجه دوم اهمیت و در راستای احیای اموات قرار گرفته، یک مرحله از مراحل حسابرسی و قیامت در نظر گرفته می‌شود. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۲۵۸)

تقدیم «احیای مردگان» که اوج قدرت الهی است، قبل از «نوشتن اعمال»، ابتدا مخاطب را با عظمت و قدرت خداوند مواجه می‌سازد؛ زیرا ابتدا اصل معاد را اثبات کرده، سپس به جزئیات حساب و کتاب می‌پردازد.

بعلاوه این تقدیم، تقدم رحمت بر عدالت و توازن بین دو صفت رحمانیت و عدل خداوند را نشان می‌دهد؛ زیرا «احیاء» نماد رحمت الهی است، در حالی که «کتابت اعمال» نشانه عدالت.

نمونه دوم: تقدیم ﴿نُحِّي الْمَوْتَى﴾ در پاسخ به تکذیب اقوام پیشین در سیاق گفتمانی آیات ۱۰ تا ۱۲:

بررسی سیاق گفتمانی آیات ۱۰-۱۲ نشان‌دهنده یک ساختار منطقی و مرحله‌ای در انتقال مفاهیم است. در ابتدا قرآن به موضوع انذار و هشدار به اقوام پیشین اشاره می‌کند که چگونه پیامبران‌شان را تکذیب کردند: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ...﴾ (سوره یس، آیه ۱۰-۱۱) در این بستر، آیه ۱۲ با تقدیم ﴿نُحِّي الْمَوْتَى﴾ به‌عنوان پاسخ الهی به این تکذیب‌ها ظهور کرده، «احیای مردگان» را نتیجه انذار بیان می‌کند. این ترتیب، یک سیر استدلالی کامل از «تکذیب» تا «نتیجه تکذیب» را ارائه می‌دهد.

این تقدیم از چند منظر سیاقی دیگر نیز قابل تحلیل است:

الگوی قرآنی تقدیم انذار بر تشویق: در این سیاق، ابتدا به عاقبت تکذیب‌کنندگان (احیای مردگان برای حساب) اشاره می‌کند، سپس به ثبت اعمال می‌پردازد. این روش در آیات دیگر قرآن نیز مشاهده می‌شود. چنان‌که الگوی قرآنی در سوره مجادله نیز چنین است که بعد از بیان مخالفت کافران با حدود خداوند در آیه ۵، در آیه ۶ ابتدا به بعث و بعد به آگاهی آنان از اعمالی که خداوند در هنگام زندگی دنیوی آنان احصاء کرده، اشاره می‌کند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ... وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ * يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَلِيسَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَأَلَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (سوره مجادله، آیه ۵-۶).

انسجام درونی سوره: در آیات ۱-۱۱ محوریت بحث بر انذار پیامبر(ص) و واکنش منکران متمرکز است؛ حال آن‌که از آیه ۱۲ به بعد، موضوع به معاد و قدرت الهی تغییر کرده، تقدیم احیای مردگان، این انتقال موضوعی را طبیعی و منطقی می‌سازد. این آیه به‌عنوان پل ارتباطی و حلقه اتصال بین بخش انذار (آیات ۱-۱۱) و بخش معاد (آیات ۱۲ به بعد) عمل کرده، به انسجام درونی سوره، کمک می‌کند و زمینه را برای انتقال از مباحث تبلیغی به باورهای آخرتی فراهم می‌سازد. زیرا از منظر ساختاری، «احیاء» هم به مفهوم انذار در آیات قبل پیوند می‌خورد (به‌عنوان نتیجه تکذیب) و هم دروازه ورود به مباحث معاد در آیات بعد است.

نمونه سوم: وجه تقدیم نشانه ﴿الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ﴾ در ﴿وَءَايَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا...﴾ (سوره یس، آیه ۳۳) بر نشانه ﴿وَءَايَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ﴾ در آیه ﴿وَءَايَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ﴾ (سوره یس، آیه ۳۷):

باتوجه به آیه شریفه: ﴿وَإِنْ كُنَّا لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾ (سوره یس، آیه ۳۲) سیاق در استدلال بر حشر است و در این رابطه، شروع به ذکر نشانه‌هایی می‌کند. اولین نشانه، زمین مرده است و سپس نشانه شب را ذکر می‌کند؛ زیرا استدلال بر حیات و زنده شدن زمین مرده، به وضوح نشانه‌ای از قدرت خداوند در زنده کردن مردگان و بسیار قوی‌تر از استدلال بر شب و روز است. (سامرائی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۳۱)

اما در جای دیگر ممکن است سیاق به‌گونه‌ای باشد که عکس حالت فوق، استعمال شود؛ چنان‌که در آیات ۳۷-۳۹ سوره فصلت ﴿وَ مِنْ ءَايَاتِهِ الَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لَا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ*... * وَ مِنْ ءَايَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ إِن الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ سیاق در مورد توحید خدا، اختصاص عبادت به او و نهی از عبادت غیر اوست؛ لذا تقدیم شب و روز، مناسب‌تر بوده، ابتدا به تسبیح در شب و روز که مناسب عبادت است، می‌پردازد و سپس خشوع زمین را ذکر می‌کند و به دلیل جمله ﴿لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ﴾ ابتدا، اثبات وحدانیت کرده، سپس حشر ﴿إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِ﴾ را ذکر کرده است. (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۲۷۵)

۱۰- تقدیم با غرض اقناع مخاطب

برای این غرض، ابتدا باید پایه‌های اعتقادی را محکم کرد.

نمونه اول: تقدیم «نحیی» در آیه ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتِیَّ وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ ءَاتَرَهُمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ (سوره یس، آیه ۱۲):

این تقدیم خاص، مبتنی بر یک استراتژی ارتباطی هوشمندانه با مخاطب است. مخاطبان عصر نزول، به‌ویژه مشرکان مکه، با اصل معاد به شدت درگیر بودند؛ قرآن با تقدیم «نحیی»، مستقیماً به این دغدغه ذهنی پاسخ می‌دهد. این روش، مشابه تکنیک‌های اقناع مدرن است که ابتدا به دغدغه‌های اصلی مخاطب می‌پردازد.

به‌علاوه جامعه عرب جاهلی، باتوجه به اشعار جاهلی، با مفهوم «بازگشت ارواح» آشنا بود اما حساب دقیق اعمال، برایشان نامأنوس بود. قرآن با این ترتیب، از آشنا به ناآشنا حرکت می‌کند.

نمونه دوم: تقدیم «عدم درخواست پاداش» بر «هدایت» در آیه ﴿اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (سوره یس، آیه ۲۱):

در این عبارت، عدم درخواست پاداش، بر هدایت، مقدم شده، با این‌که هدایت، هدف پیامبران است؛ چون اقناع مخاطبین برای رسیدن به هدف هدایت، در صورت قطع موانع محقق می‌شود. لذا در این‌جا چون مرسلین، تحت سوء ظن هستند، ابتدا لازم است این سوءظن، برطرف شود تا به هدایت، نائل شوند. (مسیری، ۱۴۲۶ق، ص ۵۷۷) باتوجه به وجود سوءظن در مخاطبان نسبت به انگیزه‌های مادی پیامبران، قرآن کریم با این ترتیب هوشمندانه، ابتدا مانع ذهنی مخاطبان را مرتفع ساخته، سپس پیام هدایت را ارائه می‌دهد.

۱۱- تقدیم با غرض غلبه صفتی بر صفت دیگر

تقدیم «العزیز» بر «الرحیم» در آیه ﴿تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾ (سوره یس، آیه ۵):

در این تقدیم، اشاره‌ای است به این‌که پیامبر(ص) به‌سوی قومی فرستاده شد که بیشترشان بر کفر پافشاری می‌کنند و از آن دست نمی‌کشند. چنین افرادی معمولاً پیام الهی را با تکذیب و رویگردانی پاسخ می‌دهند و فرستاده خدا را مورد تمسخر، توهین و آزار قرار می‌دهند. (حسن محمد، ۲۰۰۸م، ص ۱۲۱۱-۱۲۹۰) از آن‌جا که تشویق در افراد آماده‌تر، اثر می‌گذارد، اما اثرگذاری تهدید در آنان که آلوده‌ترند، بیشتر است، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۱۵۴) لذا با تقدیم وصف «عزیز» بر «رحیم» غلبه جنبه قهاریت الهی را بر رحمت او به‌نمایش گذاشته است.

بنابراین انتظار می‌رود که در مقابل این رفتار منکران، خداوند با نابودی و مجازات آنان واکنش نشان دهد، پیامبر خود را یاری کرده، او و پیام الهی را از دست‌درازی دشمنان حفظ نماید. این کار تنها از کسی ساخته است که «عزیز» (شکست‌ناپذیر و مقتدر) است و هیچ‌کس بر او چیره نمی‌شود.

پس مفهوم «عزت الهی» در اینجا دارای دو بعد است:

بعد سلبی: عدم امکان غلبه بر اراده الهی

بعد ایجابی: توانایی کامل بر اجرای عدالت الهی.

۱۲- تقدیم با غرض تقدیم زمانی و مکانی

وجه تقدیم «اللیل» بر «النهار» در آیه ﴿وَءَايَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ﴾ (سوره یس، آیه ۳۷):

در استدلال بر زمان، شب را مقدم بر روز کرد و فرمود: ﴿و آیه لهم الليل﴾؛ زیرا در استدلال به مکان، در آیه «و آیه لهم الأرض» (سوره یس، آیه ۳۳) از مکانی تاریک (زمین) سخن گفت. لذا این جا نیز به زمانی که در آن تاریکی وجود دارد، یعنی شب، استدلال کرده است.

همچنین شب به‌عنوان زمانی برای سکوت و آرامش در نظر گرفته می‌شود که در آن فعالیت‌های روزانه متوقف می‌شود. این سکوت و آرامش می‌تواند به حالت مرگ تشبیه شود. (اشاره به آیه شریفه: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِيَأْسَ وَ النَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا﴾ (سوره فرقان، آیه ۴۷)) بنابراین همان‌طور که ذکر مرگ در مورد زمین «و آیه لهم الأرض الميته» مناسب بود، از دو زمان نیز، زمانی را ذکر کرده که بیشتر شبیه به مرگ است. (سامرائی، ۱۳۵، ج ۲، ص ۱۳۱)

۱۳- تقدیم با غرض بیان مبدأ و مباشرت در فعل

تقدیم «مِنَّا» بر «عذاب» در آیه ﴿قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ كَيْمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (سوره یس، آیه ۱۸):

«مِنَّا» مبدأ، منشأ و جهت «عذاب الیم» را بیان می‌کند که چه سنگسار و چه رسیدن عذاب، هر دو از ناحیه و از جهت ماست. تقدیم جار و مجرور «مِنَّا» بر «عذاب الیم» (به‌جای: عذاب الیم مِنَّا) سبب تئید فعل «كَيْمَسَّنَّكُمْ» به جار و مجرور می‌شود؛ یعنی: هم تولیت و فرمان این عذاب با ماست و هم مباشرت در فعل عذاب، توسط ماست. حال آن‌که اگر «مِنَّا» مؤخر از «عذاب» قرار می‌گرفت، صفت دوم «عذاب» بود و فقط دلالت بر صدور فرمان عذاب توسط خدا داشت، اما مباشرت در رساندن عذاب، می‌توانست توسط کسی دیگر باشد.

این شگرد بلاغی که در خدمت غرض انذاری سوره قرار گرفته، بر وحدت در مشیت الهی دلالت دارد.

۱۴- تقدیم با غرض رفع تردید در شمولیت

تقدیم جار و مجرور «لی» بر فاعل «رَبِّي» در آیه ﴿بِمَا عَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرِمِينَ﴾ (سوره یس، آیه ۲۷):

«لی» مغفورله و «رب» غافر است. از آن‌جا که عموم مردم، شک در غفاریت خداوند ندارند، بلکه شک دارند که چه کسی مورد آمرزش خدا قرار می‌گیرد؛ لذا مغفورله بر غافر، مقدم شده که این تقدیم، مبتنی بر شناخت دقیق قرآن از ذهنیت مخاطبان است. لذا تقدیم جار و مجرور (مفعول باواسطه) بر فاعل در ساختار «بِمَا عَفَرَ لِي رَبِّي» نمایانگر کاربرد هوشمندانه در راستای پاسخ‌گویی به دغدغه‌های اعتقادی مخاطبان است.

تحلیل معناشناختی تقدیم و تأخیر، در راستای مفاهیم محوری سوره:

در بررسی تقدیم و تأخیرهای بلاغی در این سوره، مشاهده شد که این صنعت به‌صورت هدفمند و نظام‌مند در خدمت تقویت مفاهیم محوری سوره، قرار گرفته، به ایجاد انسجام معنایی سوره کمک می‌کند. برخی از آن‌ها عبارتند از:

تقویت محور توحید:

- با تقدیم لفظ جلاله «الله» بر «الرَّحْمَن» و «الرَّحِيم» در بسمله، ابتدا بر ذات اقدس الهی و وحدانیت او تأکید کرده، سپس صفات رحمت را به‌عنوان ویژگی‌های آن ذات مقدس معرفی نمود.

- با تقدیم «مُحْيِي» بر «نُكْتُبُ» در آیه ۱۲، بر قدرت مطلق الهی در زنده کردن مردگان، پیش از حسابرسی اعمال تأکید شد که هم دلالت بر معاد دارد و هم توحید در ربوبیت را تقویت می‌کند.

- با تقدیم «لَا» بر «الشَّمْسُ يَبْعِي لَهَا...» در آیه ۴۰ ناتوانی مطلق خورشید و ماه در خروج از نظام الهی را تأکید می‌کند و به مخاطب هشدار می‌دهد که هیچ خللی در قوانین خداوند راه ندارد. این امر، هم توحید و هم معاد را تقویت می‌کند.

تأکید بر محور رسالت:

- با تقدیم «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» بر «عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» در آیه ۳-۴ که ابتدا هویت پیامبر(ص) را تثبیت و سپس کیفیت رسالت را بیان می‌نماید، اصل رسالت را بر چگونگی آن مقدم داشته است

- با تقدیم «مَنْ لَا يَسْأَلْكُمْ أَجْرًا» بر «وَهُمْ مُهْتَدُونَ» در آیه ۲۱ که زمینه برای پذیرش هدایت پیامبران فراهم می‌شود، نشان می‌دهد که رسالت، خالصانه و بدون منفعت‌طلبی است.

تقویت محور معاد و هشدار:

- با تقدیم «مَنْ» بر «لَا يُؤْمِنُونَ» در آیه ۷ و تأکید بر فاعل (کافران)، نفی ایمان از آنان را قطعی‌تر نشان داده و هشدار درباره عذاب الهی شدت می‌یابد.

- با تقدیم «مَنْ» بر «عَذَابٌ» در آیه ۱۸ مباشرت خداوند در عذاب را برجسته می‌کند و هشدار می‌دهد که عذاب الهی مستقیم و قطعی است.

- با تقدیم «مِمَّا تُنْبِئُ الْأَرْضُ» بر دیگر زوج‌ها در آیه ۳۶ نقش محوری زمین و نباتات را به‌عنوان پایه حیات نشان می‌دهد و بر قدرت الهی در ایجاد زندگی و معاد، تأکید می‌کند.

- با تقدیم «اللَّيْلُ» بر «النَّهَارُ» در آیه ۳۷ و شروع از شب و جدایی روز، بر قدرت الهی در تدبیر جهان تأکید شده، هم توحید و هم معاد را تقویت می‌کند.

تأکید بر نفی شرک:

- با تقدیم «مَنْ» بر «عَذَابٌ» در آیه ۱۸ مباشرت خداوند را در عذاب مشرکان، برجسته و با نشان دادن ادعای پوچ مشرکان در تصاحب قدرت، شرک در ربوبیت را نفی می‌کند.

- با تقدیم «الْعَزِيزُ» بر «الرَّحِيمُ» در آیه ۵ در سیاق هشدار به مشرکان، بر صفت قهر و غلبه الهی، پیش از صفت رحمت او تأکید کرده که هشدار است به مشرکان که خدای یکتا، شکست‌ناپذیر است و شریکان پنداری آنان، در مقابل او هیچ قدرتی ندارند (محور نفی شرک و انذار) و قهاریت الهی غلبه دارد (محور توحید).

نتیجه‌گیری:

نتایج حاصله از این پژوهش، به شرح زیر است:

۱. یافته‌های تحقیق نشان داد پدیده «تقدیم و تأخیر» یک عدول آگاهانه و هدفمند از اصل اولیه است که از طریق آشنایی‌زدایی، در راستای غرضی بنیادین صورت می‌گیرد: انتقال معنایی دقیق‌تر و اثرگذارتر که در ساختار متعارف، قابل دستیابی نیست،

۲. این پژوهش با هدف «تحلیل معناشناختی پدیده تقدیم و تأخیرهای بلاغی در چهل آیه ابتدایی سوره یس» به این پرسش اساسی پاسخ داد که تغییر در ترتیب معمول اجزای کلام در این آیات، اغراض بلاغی و معناشناختی را منتقل کرده، این ظرافت‌های زبانی در خدمت القاء مفاهیم عمیق قرآنی قرار می‌گیرد.

۳. این پژوهش، موفق به شناسایی و دسته‌بندی ۱۴ غرض بلاغی اصلی در آیات مورد بررسی شد که از جمله کلیدی‌ترین این اغراض، عبارتند از:

تأکید

حصر و اختصاص

تعظیم

صحنه‌سازی خاص از عناصر موقعیت‌های مکانی

ترتیب منطقی

اقتناع مخاطب

برتری ذاتی

سببیت

۴. تحلیل تقدیم و تأخیرهای بلاغی در آیات مورد بحث، نشان می‌دهد این صنعت، افزون بر کارکرد زیبایی‌شناختی، به‌صورتی نظام‌مند در خدمت تقویت و انتقال مفاهیم محوری و کلیدی سوره قرار گرفته است. این ظرافت‌های زبانی با تأکید بر:

ذات و قدرت الهی (توحید)

تثبیت هویت و اخلاص پیامبران (رسالت)

برجسته‌سازی معاد و هشدارهای آن

و نفی ادعاهای مشرکان

لایه‌های معنایی آیات را عمق بخشیده و به انسجام درونی کل سوره کمک شایانی می‌کند.

۵. کاربردهای عملی این پژوهش در دو حوزه قابل تصور است:

- ارزیابی ترجمه‌های قرآن: این یافته‌ها می‌تواند به‌عنوان معیاری برای سنجش دقت ترجمه‌ها در انتقال ظرافت‌های ترتیبی و معنایی ناشی از تقدیم و تأخیر به کار رود.

- تفسیر قرآن: دستاوردهای این تحقیق، ابزاری تحلیلی در اختیار مفسران قرار می‌دهد تا بتوانند لایه‌های پنهان معنا در آیات را بهتر کشف و به مخاطب عرضه کنند.

منابع:

*قرآن کریم

- [۱] آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**. دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- [۲] ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰ق). **تفسیر التحریر و التنویر**. مؤسسه تاریخ العربی.
- [۳] ابن عربی، محمد بن علی. (۱۴۲۲ق). **تفسیر ابن عربی**. دار إحياء التراث العربی.
- [۴] ابن قیم جوزیة، محمد بن ابی بکر. (۱۴۰۸ق). **الفوائد المشوق إلى علوم القرآن و علم البیان**. دارالکتب العلمیة.
- [۵] ابوالفتح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**. آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- [۶] جرجانی، عبدالقاهر. (۱۴۲۱ق). **دلایل الإعجاز فی علم المعانی**. المكتبة العصرية.
- [۷] جمیلی، صدیق خلیل صالح. (۱۴۲۶ق). **الدر الرصین فی تفسیر سورة یس**. دارالکتب العلمیة.
- [۸] خطیب اسکافی، محمد بن عبدالله. (۱۴۳۰ق). **درة التنزیل و غرة التأویل**. جائزة دبي الدولية للقرآن الکریم.
- [۹] خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحمن. (۲۰۰۴م). **الإيضاح فی علوم البلاغة**. دار و مكتبة الهلال.
- [۱۰] خفاجی، عبدالله بن محمد. (۱۴۲۷ق). **سر الفصاحة**. دارالفکر.
- [۱۱] درویش، محی الدین. (۱۴۱۵ق). **اعراب القرآن الکریم و بیانه**. الارشاد.
- [۱۲] دسوقی، محمد. (بی تا). **حاشیة الدسوقی علی مختصر المعانی**. المكتبة العصرية.
- [۱۳] زرکشی، محمد بن بهادر. (۱۴۱۰ق). **البرهان فی علوم القرآن**. دارالمعرفة.
- [۱۴] زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). **الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل**. دار الكتاب العربی.
- [۱۵] سامرائی، فاضل صالح. (۱۴۲۵ق). **علی طریق التفسیر البیانی**. النشر العلمی، جامعة الشارقة.
- [۱۶] سامرائی، فاضل صالح. (۱۴۲۸ق). **معانی النحو**. دار إحياء التراث العربی.
- [۱۷] سمین، احمد بن یوسف. (۱۴۱۴ق). **الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون**. دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
- [۱۸] طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- [۱۹] طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). **التبیان فی تفسیر القرآن**. دار إحياء التراث العربی.
- [۲۰] عبدالحافظ، محمود. (بی تا). **الاسرار البلاغیة فی سورة یس**. مدرس البلاغة و النقد بکلیة البنات الإسلامیة بأسیوط.
- [۲۱] عرفان، حسن. (۱۳۷۹ش). **شیوه های اعجاز قرآن**. دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- [۲۲] العروسی، عبدعلی. (بی تا). **نور الثقلین**. اسماعیلیان.
- [۲۳] فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**. دار إحياء التراث العربی.
- [۲۴] فیود، بسیونی عبدالفتاح. (۱۴۱۹ق). **علم المعانی**. مؤسسه المختار.

- [۲۵] قاسم، محمد احمد و دیب، محی‌الدین. (۲۰۰۳م). علوم البلاغۃ (البدیع و البیان و المعانی). مؤسسه الحدیثۃ للکتاب.
- [۲۶] کواز، محمد کریم. (۱۳۸۶ش). سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن. ترجمه: سیدحسین سیدی، سخن.
- [۲۷] مسیری، منیر محمود. (۱۴۲۶ق). دلالات التقدیم و التأخیر فی القرآن الکریم. مکتبه وهبه.
- [۲۸] مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش). تفسیر نمونه. دارالکتب الاسلامیه.
- [۲۹] ناظرالجیش، محمد بن یوسف. (بی‌تا). شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد. دارالسلام.
- [۳۰] نکونام، جعفر. (۱۳۹۰ش). درآمدی بر معناشناسی قرآن. دانشکده اصول‌الدین.
- [۳۱] واعظزاده خراسانی، محمد. (۱۳۸۸ش). المعجم فی فقه لغۃ القرآن و سر بلاغته. بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

مقالات:

- [۳۲] حسن محمد، احمد ابراهیم. (۲۰۰۸م). الفتح المبین فی اسرار التعبير القرآنی فی سورۃ یس. حولیۃ کلیۃ اللغه العربیۃ بالقزاقیق، ۲۸(۲)، ۱۲۱۱-۱۲۹۰.
- [۳۳] عدالت‌نژاد، سعید. (۱۳۹۹ش). معناشناسی و فهم قرآن. آینه پژوهش، ۳۱(۶)، ۱۵۳-۱۷۲.
- [۳۴] نامداری، ابراهیم، و بابازاده اقدم، عسکر. (۱۳۹۷ش). شکستن نرم معمول زبان (تقدیم، تأخیر و التفات) در جزء ۲۷ قرآن کریم. دو فصلنامه مطالعات سبک‌شناسی قرآن کریم، ۲(۱)، ۳۴-۴۸.

